

دکتر دونالد فاوئر، پیشینه‌های عهد عتیق درس ۱۳، گروه‌های مردمی، هابیرو و آرامی‌ها

دان فاوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دان فاوئر هستم در تدریسش در مورد پیشینه‌های عهد عتیق. این جلسه ۱۳، گروه‌های قومی هابیرو و آرامی‌ها است.

خب، خوش آمدید، ما سعی می‌کنیم این مطالعه را که چرا عبرانیان، عبرانی نامیده می‌شوند یا به طور خاص‌تر، چرا ابراهیم، عبرانی نامیده می‌شود، به پایان برسانیم. زیرا می‌توانیم بگوییم اگر ابراهیم، عبرانی نامیده می‌شود، منطقی است که چرا نوادگان او، عبرانی نامیده می‌شوند.

اما آیا ابراهیم به این دلیل عبری نامیده می‌شود که او یک هیبرو است؟ خب، این چیزی است که ما اینجا با آن مشکل داریم. و بنابراین، قبل از اینکه این ارتباط را برقرار کنیم، باید به چندین نکته در مورد هیبرو بپردازیم. بنابراین، از شما دعوت می‌کنم به یادداشت‌های ما در اینجا نگاهی بیندازید.

که همان کلمه است، در زبان اکدی از Habiru یا Habiru، زیر حرف ۴، توجه کنید A، به من در حرف استفاده می‌شده است. حالا، می‌دانم وقتی این چیزها را Rim-Sin و Warad-Sin زمان‌های قدیم مانند می‌بینیم، منظورمان این نیست که با ما صحبت می‌کنند، اما بگذارید به شما اشاره کنم که این مکان‌ها، این افراد هر دو در بین‌النهرین هستند. و متوجه خواهید شد که در سال ۱۸۰۰، شما خارج از بین‌النهرین و صدها سال پس از ابراهیم هستید.

همچنین با من توجه کنید که این کلمه در سال ۱۵۰۰ در نوزی ظاهر شده است، جایی که از یک نام سوری به نام آدیگلات و زنی به نام سینبالتی نام برده شده است. هیبرو در دوره آمارنا بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. بنابراین چیزی که ما از شما می‌پرسیم، و من از روی تجربه می‌دانم که این موضوع گیج‌کننده می‌شود.

در زبان اکدی در سراسر بین‌النهرین علیا استفاده Habiru بنابراین اجازه دهید به شما اشاره کنم که کلمه می‌شود. و در اینجا در فلسطین نیز استفاده می‌شود. بنابراین، معنی آن این است که، در حال حاضر می‌توانید در خارج از کتاب مقدس در زبان اکدی، در سراسر بین‌النهرین استفاده می‌شود Habiru ببینید که اصطلاح

دارد. و کاربرد این کلمه سومری به هزاره سوم قبل Shara-igizi معادل سومری به نام Habiru کلمه اکدی از میلاد برمی‌گردد. بنابراین، اگر به هزاره سوم برگردد، یعنی هزار سال قبل از ابراهیم

بنابراین اولین نتیجه‌ای که با نگاه به نقشه می‌گیریم این است که اصطلاح هیبرو بسیار فراتر از مرزهای اسرائیل استفاده می‌شود. و مدت‌ها قبل از ابراهیم نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

بنابراین، یکی از اولین کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم این است که با گفتن اینکه ابراهیم ممکن است یک هیبرو بوده باشد، نتیجه‌گیری بسیار عجولانه‌ای داشته باشیم، اما مطمئناً او تنها هیبرو نیست، زیرا این اصطلاح مدت‌ها قبل از ابراهیم استفاده می‌شده است و در سراسر هلال حاصلخیز استفاده می‌شده است. بنابراین این اولین نتیجه‌گیری آزمایشی است که می‌توانیم انجام دهیم. دومین نتیجه‌گیری آزمایشی که می‌توانیم برای شما انجام دهیم این است

در زبان‌های سومری و اکدی، این کلمه برای توصیف یک گروه قومی به کار نمی‌رود. تا آنجا که من می‌دانم، هیبرو هرگز برای یک گروه مردمی به کار نمی‌رود. نامی به عنوان ملت یا قبیله‌ای از مردم که هیبرو نامیده شوند، وجود ندارد.

کلمه هیبرو به عنوان یک اصطلاح اجتماعی-قومی استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، در زبان اکدی، هیبرو اصطلاحی است که برای گروه‌های مردمی با ریشه‌های قومی مختلف استفاده می‌شد که همگی به نوعی در حاشیه جامعه زندگی می‌کردند. آنها بیگانه بودند.

نزدیک‌ترین چیزی که می‌توانم به عنوان مثال به آن فکر کنم، اصطلاح کولی است. کولی‌ها به ویژه در اروپا، مردمی هستند که در سراسر اروپا زندگی می‌کردند. آنها فراملی بودند.

آنها واقعاً بخشی از هیچ گروه مردمی نبودند و همیشه تمایل داشتند که تا حدی خارج از قانون زندگی کنند. از یادداشت‌هایمان به شما پیشنهاد می‌کنیم این است که این کلمه برای یک C بنابراین آنچه ما در این نکته گروه مردمی استفاده نمی‌شود. بلکه برای گروه‌های مردمی استفاده می‌شود که خارج از قانون هستند و در حاشیه قانون زندگی می‌کنند.

در سراسر جهان باستان Habiru می‌رسیم، می‌توانیم این نکته را بیان کنیم. اصطلاح D بنابراین، وقتی به قبل و بعد از دوره خروج، استفاده می‌شده است. و البته، این امر به ویژه در مورد فلسطین صادق است.

بنابراین، در پایان باید بگویم، می‌توانیم بگوییم که برخی از هاپیروها ممکن است عبری بوده باشند، اما کاملاً قطعی است که همه هاپیروها عبری نبوده‌اند. به عبارت دیگر، به پیدایش ۱۳:۱۴ برگردیم، زمانی که ابراهیم را هاپیرو می‌نامیدند. این احتمال وجود دارد که او را هاپیرو می‌نامیدند زیرا او را کسی می‌دانستند که در حاشیه جامعه و خارج از قانون بود. اما نمی‌توانیم بگوییم که کلمه هاپیرو معادل عبری‌ها به دلیل ابراهیم است، زیرا این اصطلاح در زمان ابراهیم بسیار فراتر از مرزهای اسرائیل، جایی که ابراهیم در آن بود، استفاده می‌شد.

خب، من نتیجه‌گیری را می‌گویم، سپس می‌خواهم چند نکته‌ی دیگر در این مورد بگویم. اگرچه ممکن است ابراهیم به این دلیل عبری نامیده شده باشد که او را هیبرو می‌دانستند، که به معنای کسی بود که در حاشیه‌ی فرهنگ قرار داشت، اما نمی‌توانیم به طور خودکار بگوییم عبری و هیبرو یک چیز هستند. بنابراین در این ارائه‌ی گیج‌کننده، چیزی که می‌توانم بگویم این است که فکر می‌کنم داریم، حدس من این است که چیزی که داریم یک تصادف آوایی است.

عبری در پیدایش ۱۳:۱۴ و هیبرو دو کلمه متفاوت هستند. و چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که آنها اتفاقاً یکسان تلفظ می‌شوند. این یک فرضیه است، اما چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که آنها اتفاقاً یکسان تلفظ می‌شوند. من به شما پیشنهاد می‌کنم که ابراهیم به این دلیل عبری نامیده شد که از فلسطین ببخشید، از بین‌النهرین به فلسطین عبور کرد، و من هیچ ارتباطی بین کلمه هیبرو و عبری نمی‌بینم.

آنها فقط دو کلمه هستند که تلفظ مشابهی دارند اما یک کلمه نیستند. من شک دارم که بین کلمه هیبرو که در بایگانی‌های آمارنا آمده و کلمه عبری ارتباطی وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، در سال ۱۳۷۰، وقتی یوشع به سرزمین آمد و پادشاه اورشلیم به پادشاه مصر نامه نوشت و گفت که هیبروها می‌آیند، من با کمال تعجب شک دارم که منظور از این کلمه، عبری‌ها نباشند.

وقتی پادشاه اورشلیم می‌نویسد که حیبرو برای اعزام نیرو می‌آید، منظورش این است که حیبروها برای اعزام می‌آیند، و اصطلاح دقیق اعزام ۱۰ یا ۱۵ نیرو است. این به معنای تهاجم عبری‌ها نیست. در متن کتاب مقدس می‌خوانیم که یوشع با شهر اورشلیم به نام یبوس جنگید و آنها را در نبرد شکست داد.

این قطعاً بیش از ۱۰ یا ۱۵ سرباز بود. بنابراین، من کمی مشکوک هستم که وقتی آرشیو آمارنا جایی که کلمه هیبرو استفاده شده است را نشان می‌دهد، کمی مشکوک هستم که این مربوط به عبری‌ها نباشد، اما نمی‌خواهم روی این نکته پافشاری کنم. بنابراین، آنچه در پایان به هیبرو می‌گویم این است که من گمان می‌کنم ابراهیم به این دلیل عبری نامیده شده است که از آنجا عبور کرده است، و کلمه عبری در آنجا با کلمه هیبرو که اساساً یک اصطلاح بین‌النهرینی است، یکسان نیست.

بنابراین بحث ما در این مورد همین است. این به سختی حرف آخر را می‌زند. حتی ممکن است حرف آخر من هم نباشد.

شاید چند سال دیگر، دوستم دکتر هیلدبرانت از من بخواهد که سخنرانی دیگری در این مورد داشته باشم و من دیدگاه دیگری در این مورد داشته باشم. اما فعلاً، این دیدگاه من است. این به ما اجازه می‌دهد تا به موضوعی پردازیم که به مراتب مهم‌تر از این است که آیا ابراهیم یک هیبرو بوده یا یک عبری.

و این موضوع مربوط به آرامی‌ها است. بنابراین، وقتی من چنین جمله‌ای را برای معرفی آن به شما بیان می‌کنم، به شما می‌گویم که این موضوع بسیار مهم‌تر است. هیچ قوم دیگری به اندازه آرامی‌ها برای مطالعه عهد عتیق اهمیت ندارد.

این یک بحث علمی بین عبرانیان و هایبروس نیست. این بحثی در مورد ریشه‌های قوم ابراهیم است. بنابراین، آنها از اهمیت بالایی برای صحت تاریخی پیدایش برخوردارند.

دوم، آنها گسترش آشوریان به سمت غرب را تقریباً به مدت ۳۰۰ سال مهار کردند. سوم، آنها یکی از مهمترین عوامل قومی در دوره سلطنت تقسیم شده را نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، آنها مخالف اصلی بنی‌اسرائیل در دوره سلطنت تقسیم شده بودند.

چهارم، کتاب‌های پیدایش، عزرا، دانیال و ارمیا تا حدی، بخش کوچکی، و گاهی بخش بزرگتری، به زبان آرامی نوشته شده‌اند. بنابراین، وقتی در مورد مردم آرامی صحبت می‌کنیم، در مورد چیزی با اهمیت تاریخی در کتاب مقدس صحبت می‌کنیم. این نیز صادق است زیرا علیرغم آنچه در پاراگراف بالا ذکر کردم، باید به شما می‌گفتم که یعقوب، نوهی ابراهیم، یک آرامی سرگردان نامیده می‌شد.

بنابراین، وقتی در مورد آرامی‌ها صحبت می‌کنیم، ارزش دارد که یک ساعت با هم وقت بگذرانیم و سعی کنیم، بفهمیم. پس، آیا مشکلی داریم؟ من در پاراگراف دوم به شما اشاره کردم، مشکل به طور کلی بیان شده است اکثر لیبرال‌ها، یا باید از کلمه منتقدان استفاده می‌کردم، اکثر منتقدان و باستان‌شناسان می‌گویند که اولین اشاره قابل شناسایی به مردمی به نام آرامی‌ها در زمان تیگلات-پیلسر اول در حدود ۱۱۰۰ سال قبل از میلاد است. طبق سیستم تاریخ‌گذاری هر کسی، ابراهیم خیلی قبل از ۱۱۰۰ سال قبل از میلاد بوده است.

بنابراین، از آنجایی که پیدایش به وضوح به این اصطلاح در سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد اشاره می‌کند، ما با یک مشکل زمانی مواجه هستیم. اگر اولین اشاره به قوم آرامی مربوط به سال ۱۱۰۰ قبل از میلاد باشد، و پیدایش در واقع به نام آرامی اشاره می‌کند، و بعداً، وقتی می‌بینیم که لابان و یعقوب با هم بوسه و آرایش می‌کنند، آنها عهدی می‌بندند، و لابان در عهد خود به زبان آرامی و یعقوب عهد خود را به زبان عبری منعقد می‌کند، پس در واقع زبان آرامی در دوره زمانی یعقوب ظاهر می‌شود. بنابراین این بخشی از مشکلی است که ما با آن روبرو هستیم.

آیا می‌توانیم قبل از ۱۱۰۰ سال قبل از میلاد، قوم آرامی داشته باشیم؟ پیشنهاد من این است که خب، سفر پیدایش این کار را می‌کند، و ما باید در مورد آن فکر کنیم و سعی کنیم به درکی از آن برسیم. بنابراین عاقلانه بوده که این را با اصطلاحاتی فروتنانه بیان کنم. برای رسیدن به یک راه حل، نمی‌خواهم لزوماً این تصور را به شما بدهم که من راه حل را دارم، اما امیدوارم بتوانم ما را به سمت یک راه حل سوق دهم.

بنابراین، بخشی از مشکل این است که به استثنای اطلاعات موجود در سفر پیدایش، منشأ قوم آرامی مبهم است. اکثر محققان اظهار می‌کنند که آرامی‌ها از بیابان‌های بزرگ سوریه، عراق و آنچه ما عربستان سعودی می‌نامیم، سرچشمه گرفته‌اند. با این حال، دیدگاه محافظه‌کارانه دیگری می‌گوید که آنها همیشه در سرزمین مادری خود، آرام-نهرائیم، آرام دو رودخانه، بوده‌اند.

بنابراین، متأسفانه به دلیل مشکلات رایانه‌ام، نقشه‌ای را که می‌خواستم در این مورد به شما نشان دهم، گم کرده‌ام. بنابراین، نمی‌توانم آن نقشه را به شما نشان دهم. مجبورم به نشان دادن یک نقشه کم‌اهمیت‌تر در مورد آن نقشه بسنده کنم. فکر می‌کنم می‌توانیم بحث را با آن نقشه به پایان برسانیم.

می‌توانم یک نقشه کوچک‌تر به شما نشان دهم که در آن پراکندگی تاریخی قوم آرامی را نشان دهم. بنابراین به برخی از متون کتاب مقدس نگاهی خواهیم انداخت و امیدوارم بتوانم این موضوع را روشن کنم، اما به این اصطلاحات اینجا توجه کنید. این هیچ معنایی برای شما ندارد.

به همین دلیل است که شما این ویدیو را تماشا می‌کنید تا بتوانم آن را برای شما توضیح دهم. پادان آرام یعنی مزرعه آرام.

این یک نامگذاری تاریخی برای این منطقه است. ما در سوریه علیا، بین النهرین هستیم. اینجا رود فرات است.

همینجا، فرات را می‌بینی؟ اینجا بالاق است. در نقشه‌هایی که به گذشته برمی‌گردند، تا جایی که می‌توانیم به عقب برگردیم، این منطقه در اینجا، دشت آرام نامیده می‌شود. این منطقه در ادبیات باستانی خاور نزدیک آرام-نهریم نیز نامیده می‌شود.

آرام-نهریم به معنی آرام دو رودخانه است. بسیار خوب، اجازه دهید دوباره بگویم تا منظورم را روشن‌تر کنم. این منطقه در بین‌النهرین علیا، مدت‌ها قبل از ۱۱۰۰ سال قبل از میلاد، دو نام داشت.

ما در اسناد باستانی خاور نزدیک، مدت‌ها قبل از ۱۱۰۰ سال قبل از میلاد، اشارات فراوانی به این نام‌ها داریم، زمانی که این منطقه در اینجا یا پادان آرام نامیده می‌شد، که به معنای دشت آرام بود، یا آرام-نهریم که به زبان عبری یا در واقع آرامی است، برای آرام دو رودخانه. بنابراین، این دو رودخانه در اینجا رودخانه فرات و در اینجا رودخانه بالاق خواهند بود. بسیار خوب، بنابراین بعداً، پراکندگی اقوام آرامی در اینجا با رنگ زرد برای شما به تصویر کشیده شده است.

این مرزهای پادشاهی‌های آرامی در طول دوره سلطنت تقسیم‌شده است. بنابراین، بیایید به سمت راه‌حل برگردیم. با این اوصاف، امیدوارم بتوانم منظورم را برای شما توضیح دهم تا متوجه شوید.

در اینجا اشاره کردم که خود کتاب مقدس به وضوح خاطره‌ای نسبتاً ثابت از حداقل نام یا کلمه آرام را منعکس می‌کند. به عنوان مثال، ناحور، که برادر ابراهیم بود، نوه‌ای به نام آرام دارد. طبق سفر پیدایش اسحاق و یعقوب هر دو با دختران ظاهراً آرامی، بتوئیل و لابان، ازدواج می‌کنند و وقتی لابان و یعقوب آشتی می‌کنند، لابان سنگ خود را به زبان آرامی و یعقوب را به زبان عبری نامگذاری می‌کند.

و تثنيه ۵:۲۶ یعقوب را آرامی سرگردان می‌نامد. بنابراین، چیزی که ما به شما اشاره می‌کنیم این است که پیدایش بارها از کلمه آرامی استفاده می‌کند، هم به عنوان نام یک مکان و هم به نظر می‌رسد که به یک گروه قومی اشاره دارد. در واقع از زبان آرامی استفاده می‌کند، اما مشکل ما اینجاست

قدیمی‌ترین سابقه باستان‌شناسی که از مردم آرامی داریم مربوط به سال ۱۱۰۰ قبل از میلاد است، که کاملاً هزار سال با زمان ابراهیم تا زمان تیگلات-پیلسر متفاوت است. بنابراین، با این مشکل چه باید کرد؟ کتاب پیدایش شامل آرامی‌ها، مکانی به نام آرام و مردمی است که به زبان آرامی صحبت می‌کنند. در واقع، در حالی که هیچ مدرک باستان‌شناسی دیگری از آرامی‌ها نداریم، به خود یعقوب به عنوان یک آرامی سرگردان اشاره می‌کند. بنابراین، پاسخ من این است که نکته اصلی این است که مشخص کنیم آیا نام آرام را می‌توان با آرامی‌های قومی یکی دانست یا خیر.

بگذارید برگردم و منظورم را به شما نشان دهم. خب، پس، روی این نقشه‌ای که قبلاً به آن نگاه کردیم، جایی، فکر می‌کردم هنوز آن را دارم، اما ظاهراً ندارم. بله، اینجاست

.هیچ بحثی نیست، هیچ بحثی نیست، اما نام آرام خیلی قبل از زمان تیگلات پیلسر اول وجود داشته است. پادان آرام در تمام نقشه‌های باستانی وجود دارد، آرام ناه آرامیم در نقشه‌های باستانی است، بنابراین ما به وضوح و بدون هیچ بحثی این واقعیت را داریم که نام آرام کاملاً هزار سال زودتر از تیگلات پیلسر اول در سال ۱۱۰۰ قبل از میلاد در نقشه‌ها ظاهر می‌شود. خب؟ بنابراین، آنچه ما می‌پرسیم این است که آیا این به هیچ وجه ارتباطی بین مردم آرامی و نام مکانی آرام را نشان می‌دهد؟ بنابراین، اگر این را درک می‌کنید، پس این سوالی است که ما اینجا با آن کار خواهیم کرد. از زمان نارم سین، مطمئناً برخی از شما نارم سین را به یاد دارید. او مردی با کلاه شاخدار بود، پادشاه است، که اولین پادشاه در بین‌النهرین بود که خود را خدا اعلام کرد، که الوهیت یافت.

نرم سین در اوایل سال ۲۳۰۰ میلادی از یک شهر آرام واقع در ناحیه فرات علیا نام می‌برد. نام آرام به عنوان نام مکانی در بایگانی‌های درِچم در بین‌النهرین علیا در سال ۲۰۰۰، اسناد ماری در سال ۱۸۰۰، لوح‌های آلالاخ در سال ۱۷۰۰ و اوگاریت در سال ۱۴۰۰ میلادی آمده است. همانطور که می‌بینید، برای هزار سال کامل، کلمه آرام مدت‌ها قبل از ۱۱۰۰ پیش از میلاد ظاهر می‌شود.

علاوه بر این، برخی نام‌های باستانی برای بین‌النهرین علیا وجود دارد، مانند پادان آرام و آرام نهریم، که مدت‌ها قبل از تیگلات-پیلسر اول وجود دارند. بنابراین، به عبارت ساده، آیا این نام‌های مکان نشانگر آرامی‌های قومی هستند؟ بسیاری از نام‌های مکان به آرامی اشاره دارند. آیا می‌توانیم نام مکان‌هایی را که نام آرام در آنها وجود دارد با آرامی‌های قومی برابر بدانیم؟ خب، بگذارید به دورین نگاه کنم و با شما صادق باشم پاسخ این است که جدا از آنچه در پیدایش می‌خوانیم، هیچ مدرکی مبنی بر اینکه آرامی در زمان ابراهیم یک زبان گفتاری بوده است، نداریم و هیچ مدرک باستان‌شناسی نیز در دست نداریم.

تمام چیزی که ما واقعاً داریم فقط نام مکان‌هایی است که نام آرام در آنها آمده است، مکان‌هایی که نام آرام در آنها آمده است. بنابراین، ریشه‌های مردم آرامی اغلب به اخلامه و سوتو مرتبط است و شواهد زبان‌شناختی قوی وجود دارد که نشان می‌دهد آنها ارتباط نزدیکی با اموری‌ها دارند. بنابراین، می‌توانم خبر خوبی به شما بدهم.

این خبر بدی هم هست. خبر خوب این است که لائوسون یانگر، استاد مدرسه علمیه ترینیتی در دیرفیلد شمال شیکاگو، ایلینوی، به تازگی کتابی تقریباً به همین ضخامت در مورد آرامی‌ها نوشته است. او به یکی از متخصصان برجسته در این زمینه تبدیل شده است، و بنابراین، اگر به هر دلیلی که برای خدا و فرشتگان

مشخص است، تصمیم بگیرید که می‌خواهید این موضوع را بیشتر دنبال کنید، می‌توانید به کتابخانه مدرسه، علمیه خود بروید. مطمئنم که این کتاب فقط در کتابخانه یک مدرسه علمیه پیدا می‌شود و کتاب او نوشته می‌شود، درست مثل جوانی که اورژانس دارد، را پیدا YOUNGER لائوسون یانگر، که به صورت خواهد کرد.

می‌توانید آنچه را که او در این مورد نوشته است بخوانید. خب، این خبر خوبی است. این همچنین خبر بدی است زیرا در نهایت، ما هنوز با این مشکل دست و پنجه نرم می‌کنیم که تنها چیزی که واقعاً داریم، نام مکانی است. جدا از آنچه پیدایش توصیف می‌کند، است.

بنابراین، این ما را به مشکل دیگری می‌رساند، و آن این است که از آنجایی که پیدایش، ابراهیم را از تبار این منطقه عمومی تصویر می‌کند، پس ما با این مشکل مواجه می‌شویم که این سوال را پرسیم، ابراهیم از کجا آمده است؟ در این نقشه خاص، اگر فقط بخواهید مکان‌نمای من را دنبال کنید، وقتی ابراهیم اور کلدانیان را ترک کرد، مکان بعدی که به آن رفت حران بود. در آنجا، در شهر حران، منتظر مرگ پدرش ماند. پس از مرگ پدرش، او سفر را ادامه داد.

حالا، چیزی که متوجه خواهید شد این است که در اینجا، یک شهر بزرگ وجود دارد، شهری به نام اور. بنابراین، کاری که ما فعلاً می‌خواهیم انجام دهیم این است که از خودمان این سوال را پرسیم، کلدانیان، کجاست؟ آیا ابراهیم از اور در اینجا آمد، یا ابراهیم از این اور در اینجا؟ این دو انتخاب ما هستند. ابراهیم عبری.

آیا او از اینجا از اور آمده است یا از اور بالا؟ خب، این وظیفه ماست. من خیلی ناراحتم که نقشه‌ای ندارم که جایگزین را به شما نشان دهم. بنابراین، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که شما را به خرید یک کتاب دعوت کنم.

و من از انتشارات مودی پرس حق امتیاز دریافت نمی‌کنم، اما انتشارات مودی کتاب خوبی به نام اطلس کتاب مقدس مودی دارد. و آن اطلس نقشه فوق‌العاده‌ای دارد که نشان می‌دهد ابراهیم از اور در شمال آمده است. و بنابراین، اگر می‌خواهید این موضوع را دنبال کنید و می‌خواهید آن را روی نقشه ببینید می‌توانید به اطلس کتاب مقدس مودی مراجعه کنید زیرا در آن آمده است که ابراهیم از اور در شمال آمده است.

ما اینجا قرار است در مورد این موضوع به تفصیل صحبت کنیم. پس بیایید به پیدایش فصل ۱۱ برویم. این اولین جایی است که در مورد آن به ما می‌گوید.

و اجازه دهید فقط چند آیه از فصل یازدهم سفر پیدایش را بخوانم. در پایان فصل یازدهم، متن کتاب مقدس به ما مسیری می‌دهد تا از پایان وقایع فصل یازدهم به ابتدای وقایع فصل دوازدهم برسیم. بنابراین، در فصل یازدهم، متن به ما می‌گوید، در آیه ۲۷، اینها سوابق نسل تارح هستند.

تارح پدر ابراهیم، ناحور و هاران بود. و هاران پدر لوط بود. هاران، پدر ابراهیم، در سرزمین زادگاهش، در حضور پدرش، تارح، درگذشت.

امیدوارم کتاب مقدس خود را آماده داشته باشید. می‌توانید همین الان ویدیو را متوقف کنید. در آیه ۲۸ ابراهیم در حضور پدرش درگذشت؛ ببخشید، هاران در حضور پدرش تارح، در سرزمین زادگاهش درگذشت.

در سرزمین زادگاه او، اور کلدانیان است. و ابراهیم و ناحور برای خود همسرانی گرفتند. نام همسر ابراهیم ساره بود.

نام همسر ناحور، ملکه، دختر هاران، پدر ملکه و اسکا بود. و بنابراین، در آیه ۳۱، تارح، ابراهیم، پسرش را برداشت، تارح، ابراهیم، پسرش، و لوط، پسر هاران، نوه‌اش، و سارا، عروسش، پسرش، همسر ابراهیم را برداشت، و آنها با هم از اور کلدانیان بیرون رفتند تا وارد سرزمین کنعان شوند. و تا حران رفتند و در آنجا ساکن شدند.

خیلی خب؟ حالا، بگذارید خیلی سریع به نقشه برگردم تا به شما نشان دهم که چه چیزی به ما گفته شده است. چیزی که به ما گفت این است که ابراهیم اور کلدانیان را ترک کرد، او اور کلدانیان را ترک کرد و درست همین جا به حران رفت، و آن نقطه شروع او برای آمدن به اینجا بود، جایی که خدا او را صدا می‌زد. اینجا حران است.

تا جایی که من می‌دانم، هیچ‌کس منکر این نیست که اینجا محل حران است. بنابراین، اگر ابراهیم از اینجا آمده باشد، سوال این است که چرا به حران رفته است؟ زیرا، همانطور که به وضوح می‌بینید، اگر قرار باشد از اور به اینجا بروید، دو مسیر دارید که معمولاً باید آنها را دنبال کنید. و بنابراین، یک مسیر، مسیر جنوبی خواهد بود که از طریق تدمر به چتنه می‌رود و سپس به سمت جنوب می‌رود.

مسیر شمالی این است که رودخانه را در آغوش بگیریم و از اینجا به حلب برویم و سپس پایین بیاییم، چون به اندازه حلب بیابان نیست، برای جمعیت زیادی آسان‌تر خواهد بود، چون ابراهیم جمعیت زیادی داشته است. بنابراین، وقتی به نقشه نگاه می‌کنید، خیلی گیج‌کننده است که ابراهیم از اور به حران رفته باشد. حالا که تصویر را دیده‌ایم، می‌خواهم به متن مکتوب برگردم، اما قبل از اینکه به متن مکتوب برگردم، بیایید برای آخرین بار به نقشه نگاهی بیندازیم.

همانطور که می‌بینید، اینجا اور است. اور در کرانه غربی فرات است. بنابراین، این بدان معناست که ما انتظار داشتیم که ابراهیم فقط در کرانه غربی به همین شکل بماند و تمام مسیر خود را در امتداد فرات طی کند و سپس از آن عبور کند.

بنابراین، اگر ابراهیم اهل این اور بوده باشد، ما با یک مشکل بالقوه مواجه می‌شویم زیرا می‌دانیم که او با کشتی سفر نکرده است. متن به ما می‌گوید که از کشتی نامی برده نشده است. اگر او در این منطقه سفر می‌کند و به حران می‌رود، پس حران نه تنها از مسیر خارج شده است، بلکه ابراهیم مجبور خواهد بود چندین بار از رودخانه‌های بزرگ عبور کند تا به حران برسد.

خب، با این اوصاف، به متن برمی‌گردم و شروع به توضیح این موضوع می‌کنیم. فکر می‌کنم موضوع واقعاً جالبی است، اما سطح علاقه من همیشه با دنیای اطرافم یکسان نیست. بنابراین، با گفتن این نکته شوکه‌کننده شما را شگفت‌زده می‌کنم که اگرچه ترجمه‌های انگلیسی، تا آنجا که من می‌دانم، می‌گویند که او از اور کلدانی‌ها آمده است، متن عبری این را نمی‌گوید.

متن عبری کلدانی‌ها را که یونانی است، نمی‌خواند. متن عبری می‌گوید چاسدو. بنابراین، می‌توانم بحثم در مورد هابیرو را پاک کنم و بنابراین آنچه متن عبری می‌گوید کلدانی‌ها نیست، بلکه چاسدو است.

پس چرا آن را به اور کلدانیان ترجمه می‌کنند؟ خب، خب، نمی‌توانم با قطعیت بگویم، اما فکر می‌کنم این احتمالاً حدس خوبی است. در سخنرانی استیفان در اعمال رسولان فصل ۷، استیفان تاریخ اسرائیل را شرح

می‌دهد و به زبان یونانی، طبیعتاً استیفان که یک یهودی هلنیستی است، از سپتواجینت نقل قول می‌کند. سپتواجینت ترجمه یونانی عهد عتیق از عبری و آرامی به یونانی است.

و بنابراین، استیفان از ترجمه‌ی هفتادگانی نقل قول می‌کند. خب، در ترجمه‌ی هفتادگانی آمده است که او اهل اور کلدانیان بوده است، اما متن عبری این را نمی‌گوید. بنابراین، اولین نکته، سخنرانی استیفان است.

نکته دوم این است که ما نمی‌دانیم چاسدو کجا بوده است. بنابراین، اگر مترجمان انگلیسی تصمیم می‌گرفتند بگویند ابراهیم از اور چاسدو آمده است، نتیجه‌اش یکی از علامت سوال‌های زیادی می‌شد که در مطالعات عهد عتیق داریم، زیرا هیچ شناسایی روشنی از چاسدو وجود ندارد. بنابراین، اینها پیشنهادات من در مورد دلیل انتخاب ترجمه کلدانیان است، اما بنابراین، همانطور که به وضوح می‌بینید، کلدانیان در یونانی ترجمه عبری نیست، بلکه یک تفسیر است.

خب، این یکی از اولین نکات من است و مطمئن نیستم که بتوانیم تمام این بحث را در این سخنرانی به پایان برسانیم، اما خواهیم دید. مترجمان هفتادگانی نمی‌دانستند که چاسدو کجاست، اما می‌دانستند که شهر بزرگ اور کجاست. بنابراین، از آنجایی که آنها در قرن سوم قبل از میلاد می‌دانستند اور در کجا قرار دارد، و از موقعیت جغرافیایی اور در قرن سوم قبل از میلاد، درست تا دوره عهد جدید، می‌دانستند که اور، اور کلدانیان نامیده می‌شود، و دقیقاً به همین دلیل است که آنها تصمیم گرفتند آن را اور کلدانیان ترجمه کنند. زیرا این تنها اور است که نویسندگان عهد جدید، یا بهتر است بگوییم مترجمان هفتادگانی از آن اطلاع داشتند.

بسیار خوب، اجازه دهید کمی مکث کنم چون این موضوع باید کمی گیج‌کننده باشد. در دوران عهد جدید جهان فقط یک اور را می‌شناخت، و آن شهر بسیار معروف اور بود که به هزاره پنجم قبل از میلاد برمی‌گردد. بنابراین، به همین دلیل، این تنها اور بود که آنها از آن خبر داشتند، و در قرن سوم قبل از میلاد آن اور، اور کلدانیان نامیده می‌شد. بنابراین، مترجمان سپتواجینت به این نتیجه رسیدند که اینجا سرزمین ابراهیم بوده است، زیرا این تنها اور بود که آنها از آن خبر داشتند.

بنابراین، آنها در ترجمه سپتواجینت (ترجمه یونانی هفتادگانی) ترجمه کردند که ابراهیم از اور کلدانیان آمده است. چیزی که می‌خواهم به شما پیشنهاد بدهم این است که فکر نمی‌کنم این درست باشد. باشه؟ کلدانیان اصطلاحی متاخر است که برای شناسایی مردمان انسان‌نمای ما که اولین بار حدود ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد در جنوب ظاهر شدند، استفاده می‌شود. تا اواسط هزاره نبود که این منطقه کلدانیه نامیده شد، اما چیزی که من به شما اشاره می‌کنم چیزی است که به این شکل عمل می‌کند.

اجازه دهید یک بار دیگر به نقشه برگردم. شما از ابتدا با من بوده‌اید، و بنابراین در زمان ابراهیم، این اور اینجا آنجا بود. اما در زمان ابراهیم، آن اور، اور سومر نامیده می‌شد.

کلمه کلدانی، یا از آن کلدانی‌ها را می‌گیریم، کلمه کلدانی حتی در زمان ابراهیم وجود نداشت. اگر ابراهیم از اور در جنوب دور آمده باشد، پس متن عبری باید می‌گفت اور سومری. در واقع، اگر به پیدایش ۱۰ برویم و در مورد برج بابل بخوانیم، ببخشید، این فصل ۱۱ است. برج بابل در دشت ساخته شد و متن کتاب مقدس آن را شعار می‌نامد.

به دشت شعار رسید. خب، من به شما اشاره کردم که شعار نوعی تحریف عبری از سومر است. بنابراین چیزی که ما به آن اشاره می‌کنیم چیزی است که به نظر من غیرقابل انکار است، و آن چیز غیرقابل انکار این است که اور در زمان ابراهیم، اور سومر نامیده می‌شد، یا اگر قرار بود با اصطلاحات عبری بیان شود، اور شعار نامیده می‌شد. و بنابراین، همانطور که آماده می‌شوم تا به مشاهده بعدی‌ام پردازم، می‌خواهم برگردم. و بگویم که این کلمه کلدیان، که در واقع چاسدو نامیده می‌شود، از چاسدو به کلدیان می‌رسیم.

این کلمه‌ای است که حتی در زمان ابراهیم وجود نداشت. این کلمه‌ای است که مردمان آرامی را توصیف می‌کند که پس از ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد برای زندگی به جنوب بین‌النهرین آمدند، و بنابراین نمی‌تواند اور کلدانیان باشد. و خبر خوب این است که، همانطور که می‌دانیم، به این دلیل است که متن عبری هرگز کلدانیان را ذکر نکرده است.

نوشته شده بود «چاسدو». «پس بگذارید برای آخرین بار بگویم و بعد ادامه می‌دهم. متن عبری می‌گوید «چاسدو».

اگر منظور اور در جنوب است، باید سومر یا معادل عبری سومر، که شنعار است، نوشته می‌شد. بنابراین متن می‌گوید اور کلدانیان، و کاری که این می‌کند این است که ما را همین الان به هم برمی‌گرداند، و تقریباً با کمی طنز اینجا، خب، پس خَسِد کجاست؟ خب، اینجا کجاست. خوشحالم که در این مدت با من همراه بودی، و اگر این کار را نکردی، خدا تو را قضاوت خواهد کرد.

بسیار خوب، پس شروع می‌کنیم. ابراهیم کوچکترین تصویری از اور در جنوب به نام چاسدو نداشت. بنابراین می‌دانیم که ابراهیم آن اور جنوبی را به عنوان اور سومری می‌شناخت.

بنابراین این ما را به این سوال می‌رساند که خب، پس کلدو چیست، چون متن عبری می‌گوید او از آنجا آمده است؟ خب، بگذارید همینجا به این پاراگراف برگردم. پیشنهاد بهتر این است که کلدو یک زبان عبری برای نیا-آرامی‌ها باشد. از زمان کتاب‌های بعدی عهد عتیق، کلدانی‌ها در جنوب از گروه‌های قدیمی‌تر آرامی در شمال مشهورتر شدند، و کلدانی به هر گروه آرامی‌زبان اطلاق شد.

از سوی دیگر، استدلال‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد کلدو در واقع در شمال است. بسیار خوب، چیزی که من می‌خواهم پیشنهاد کنم این است که اصطلاح مرموز کلدو در واقع نامی برای آرامی‌هایی است که در شمال زندگی می‌کنند، برخلاف کلدانی‌هایی که در جنوب زندگی می‌کنند. بسیار خب؟ اگر کاملاً گیج نشده‌اید، این چیزی کمتر از یک معجزه نیست.

بگذارید بین‌النهرین را به دو بخش تقسیم کنم. بعد از ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد، هجوم مردمان آرامی، مردمان کاملاً جدیدی که به زبان آرامی صحبت می‌کردند، به این منطقه رخ داد. آنها به این دلیل مشهور شدند که عمدتاً در جنوب ساکن شدند و به آنها کلدو یا کلدانی می‌گفتند.

در شمال، آرامی‌هایی بودند که ساکن شدند. آنها به آن اندازه مشهور نبودند، اما من سعی می‌کنم این آرامی‌های شمال را با کلمه کلدو مرتبط کنم، که متن عبری می‌گوید. بنابراین، در اینجا نکات مهمی در مسیر سفر وجود دارد که به ما اجازه می‌دهد نتیجه بگیریم که ابراهیم از اور، روستایی در شمال که به دلیل آرامی‌های شمالی که در زمان او در آنجا ساکن بودند، کلدو نامیده می‌شد، آمده است.

خب، بحث اسم‌های شخصی. این کمی گیج‌کننده است. اگر متوجه نشدید، نگران نباشید.

فکر می‌کنم چیزهای مهم‌تری هم وجود دارد، اما ابراهیم سه خویشاوند دارد. یکی به نام سروج، دیگری به نام ناحور و سومی به نام تارح. هر سه این خویشاوندان نام‌هایی دارند که با نام شهرهای شمال یکسان است.

سروج همانم شهری است که در آن منطقه به نام پادان آرام واقع شده است. ناحور همانم شهری در بین‌النهرین علیا در کنار یا نزدیک رودخانه کابور است. تراح نیز همانم شهری در شمال است.

بنابراین، اگر متوجه نشدید، در اینجا نگاهی سریع به نقشه می‌اندازیم. اینجا در این منطقه از پدان آرام، سه شهر داریم که نامشان با نام اقوام ابراهیم یکسان است. این مهم است.

در زمان ابراهیم، یعنی ۲۱۰۰ سال قبل از میلاد، او از اور چاسدو آمد، و آنچه ما در این منطقه داریم سه خویشاوند است که نامشان با نام شهرها یکی است. حال، این بدان معنا نیست که خویشاوندان او با شهر یکی هستند. به این معنی است که آنها نام مشترکی دارند.

بنابراین، با توجه به این نکته، به شما می‌گوییم که اقوام ابراهیم نام‌هایی دارند که با نام شهرهای منطقه در شمال یکسان است، و این فرضیه را ایجاد می‌کند که ابراهیم از شمال آمده است، نه از جنوب. ببینید این را. رها کنیم و به استدلال‌های جغرافیا بپردازیم. بنابراین، این نقشه‌ای است که می‌توانم به شما نشان دهم.

اینجا رودخانه معروف آرام-نهرائیم، رودخانه آرام بین دو رودخانه است. بنابراین، روی این نقشه، این منطقه است. این نقشه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به این نقشه برگردم و از آن استفاده کنم تا یک بار دیگر به شما نشان دهم، اگر قرار بود ابراهیم از اور به اینجا برود، این سوال پیش می‌آید که چرا او این همه راه را تا حران رفت؟ اگر ابراهیم با صدها نفر سفر می‌کرد، که قطعاً همینطور بود، وقتی به سفر پیدایش می‌رسیم، می‌دانیم که ابراهیم آنقدر خدمتکار داشت که نیروی نظامی خصوصی خودش را داشت و آنها واقعاً ارتشی را از این منطقه شمالی شکست دادند. چطور ممکن است او حداقل سه بار با صدها نفر و صدها و صدها حیوان از این رودخانه‌ها عبور کرده باشد؟ عملاً هیچ منطقی ندارد. در واقع، آدم تعجب می‌کند که او چطور می‌توانسته این کار را انجام دهد، زیرا حداقل، او باید از اینجا از رودخانه فرات عبور می‌کرد، از اینجا از رودخانه بالاق عبور می‌کرد تا به حران برسد.

سپس، پس از رسیدن به حران پس از مرگ پدرش، مجبور می‌شد دوباره از بالاق عبور کند. سپس مجبور می‌شد دوباره از رودخانه فرات عبور کند. با رفتن به حران، که متن می‌گوید او این کار را کرد، و همچنین با منتظر ماندن برای مرگ پدرش، ابراهیم مجبور می‌شد چهار بار با صدها نفر در میان همراهانش و همچنین تعداد بیشتری حیوان از رودخانه عبور کند.

تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد که توضیح دهیم چرا او به حران رفته است. خب، نه فقط پیشنهاد من، بلکه پیشنهاد دیگران هم هست، اینکه به این دلیل است که او چاسدو، شهر بزرگ اور در جنوب نیست، بلکه شهری کوچک‌تر در همین منطقه در شرق حران است. بنابراین ابراهیم به حران رفت زیرا جایی بود که وقتی از شرق به غرب می‌رفتید، از آنجا از رودخانه عبور می‌کردید.

به عبارت دیگر، علامت خط میخی شهر حران به این شکل است زیرا این شهر یک نقطه عبور بوده است و هر کسی که از شرق به غرب یا از غرب به شرق می‌رفته، از رودخانه حران عبور می‌کرده است زیرا در آنجا قایق‌هایی وجود داشته است. مردم قایق‌ها را از رودخانه عبور می‌دادند. ابراهیم به حران رفت زیرا آنجا جایی بود که می‌توانست تعداد زیادی از اعضای خانواده خود و همچنین حیوانات را بر روی قایق‌ها قرار دهد تا آنها را از رودخانه عبور دهد.

به عبارت دیگر، هاران درست در مسیر درست بود. به نظر من، این یک استدلال بسیار قوی است که توضیح می‌دهد ابراهیم نه از جنوب، بلکه از شمال آمده است. استدلال‌های دیگری نیز وجود دارد که می‌توانم به آنها اشاره کنم.

شاید بتوانم در چند دقیقه آینده از این موضوع عبور کنم، شاید هم نه. ما شواهدی داریم، و این شواهد در اینجا نسبتاً ناچیز هستند، که نشان می‌دهد منطقه چاسدو در شمال است. حالا، شواهد به هیچ وجه قطعی نیستند، اما به نظر می‌رسد که نشان می‌دهند چاسدو در شمال است، نه در جنوب.

اما ما استدلال‌های دیگری داریم که فکر می‌کنم بسیار قطعی‌تر هستند. بنابراین اجازه دهید به برخی از بخش‌های مهم کتاب مقدس، به ویژه پیدایش فصل ۲۴ و فصل ۲۸، اگر درست به خاطر داشته باشم اشاره کنم. در پیدایش فصل ۲۴، ابراهیم بسیار پیر است، بنابراین خدمتکار خود را می‌فرستد تا برای اسحاق زن بگیرد.

و با من در فصل ۲۴، آیه ۱۰ توجه کنید، خدمتکار ده شتر از شترهای اربابش برداشت و با انواع چیزهای خوب اربابش در دست، به راه افتاد و برخاست، و لطفاً با دقت توجه کنید، ترجمه کتاب مقدسی که من استفاده می‌کنم استاندارد جدید آمریکایی است و آن را بین‌النهرین ترجمه می‌کند. تا آنجا که من می‌دانم، این همان کاری است که ترجمه‌های انگلیسی تمایل دارند انجام دهند. منظور بین‌النهرین نیست، بلکه آرام-نهرین است، و ما دقیقاً می‌دانیم آرام-نهرین کجاست.

با من به نقشه برگردید. آیا روی نقشه، آرام-نهرائیم را می‌بینید؟ آنجا دقیقاً جایی است که بین‌النهرین بوده است. بین‌النهرین، بین‌النهرین نیست.

این شهر، آرام-نحریم است، و روی نقشه هم همین‌طور است، و تا جایی که به من مربوط می‌شود، هیچ شکی در این مورد نمی‌توان داشت. او به آرام-نحریم رفت، و در آیه ۱۰ توجه کنید، او به شهر ناحور رفت. خوب، ما نه تنها دقیقاً می‌دانیم آرام-نحریم کجا بوده، بلکه می‌دانیم که شهری به نام ناحور در آنجا وجود داشته است.

بنابراین، به نظر من بدون شک ابراهیم خادم خود را درست به اینجا فرستاده است، که دقیقاً همان جایی است که من پیشنهاد می‌کنم ابراهیم به آنجا رفته است، و بنابراین به نظر من متن کاملاً واضح است که وقتی ابراهیم برای گرفتن همسر برای پسرانش فرستاد، دقیقاً به منطقه‌ای رفت که خودش از آنجا آمده بود. پس، با من همراه باشید زیرا تقریباً آماده‌ایم که این کار را تمام کنیم. به پیدایش ۲۸ می‌رویم.

حال، این ابراهیم نیست که برای اسحاق همسری می‌گیرد، بلکه اسحاق است که برای یعقوب همسری می‌گیرد. و بنابراین، در فصل ۲۸، اسحاق به یعقوب می‌گوید، تو نباید از دختران کنعانی همسری بگیری. اما در آیه ۲، می‌گوید، به فدان ارام، به خانه‌ی پدر مادرت، بیت‌ئیل، برو.

و او می‌گوید، از آنجا، زنی از دختران لابان، برادر مادرت، برای خود بگیر. و بنابراین، نکته‌ای که من در فصل کتاب پیدایش برای شما مطرح می‌کنم این است که پدان آرام، هیچ کس منکر این نیست که پدان آرام ۲۸ منطقه بین رودخانه‌ها در شمال است. بنابراین، در فصل ۲۴، او به آرام-نهرائیم می‌رود.

هیچ کس بحث نمی‌کند که آنجا در شمال است. در فصل ۲۸، او به پادان آرام می‌رود. هیچ کس بحث نمی‌کند که آنجا در شمال است.

وقتی به پیدایش ۱۱ برمی‌گردیم و درباره رفتن ابراهیم می‌خوانیم، متن به ما یادآوری می‌کند که او از هر کجا که آمده باشد، سرزمین تولدش در شمال بوده است. بنابراین، این باعث می‌شود که من به این نتیجه برسم که هر چقدر هم که تلاش کنم، برایم سخت است که این نکته را نادیده بگیرم که ابراهیم از اور در شمال آمده است، دقیقاً جایی که آرامی‌ها برای اولین بار ظاهر می‌شوند. حالا، در واقع کمی خبر هم برای شما دارم.

و آن خبر این است که وقتی ابراهیم بالاخره اینجا در شمال ظاهر می‌شود، بایگانی‌های ابلا به ما گفته‌اند که یک شهر، احتمالاً یک روستا، وجود دارد، روستایی که اینجا در این منطقه شمالی وجود دارد، بنابراین آنچه اکنون داریم شواهد باستان‌شناسی از اور است که در واقع در شمال به آن اشاره شده است. ممکن است همان اور باشد که ابراهیم از آن آمده است یا نباشد. اما به نظر من شواهدی داریم که نشان می‌دهد ابراهیم از شمال آمده است و این برای ما به عنوان کتاب مقدس بسیار مناسب است زیرا وقتی آرامی‌ها ظاهر می‌شوند، در شمال ظاهر می‌شوند.

و اینکه ما همه این نام‌های مکانی آرام را در شمال داریم، بنابراین چیزی که من به عنوان نتیجه‌گیری برای شما در این ویدیو، این ویدیوی خاص، مطرح می‌کنم این است که فکر می‌کنم شواهد بسیار قوی وجود دارد که ابراهیم از نژاد آرامی بوده است. شاید در آن زمان آنها را آرامی نمی‌خواندند. شاید آنها را اخلاعی می‌نامیدند. اما اینکه ابراهیم از نژاد آرامی بوده، اینکه ابراهیم از اور شمالی آمده است، و اینکه سرزمین اجداد در شمال بین‌النهرین است، دقیقاً به همین دلیل است که پیدایش آنها را با آرامی‌ها مرتبط می‌داند.

من معتقدم که این منشأ قومی آنهاست، حتی اگر در زمان ابراهیم، کلمه آرامی برای آنها استفاده نمی‌شد. آنها شبیه آرامی هستند. به نظر من، کتاب پیدایش شواهد قابل توجهی دارد که نشان می‌دهد اجداد عبرانیان از نسل آرامی بوده‌اند، و بنابراین، من پیشنهاد می‌کنم که سرزمین پدرسالاران در شمال بین‌النهرین است همانطور که اور در شمال بین‌النهرین است. حتی در یوشع 24: 2-3، او می‌گوید که سرزمین آنها آرام-نهرائیم بوده است، و هیچ کس انکار نمی‌کند که آرام-نهرائیم همان آرام در شمال است.

بنابراین، با این، می‌توانم این بحث را به پایان برسانم، و می‌توانیم خودمان را برای سخنرانی یا بحث آینده آماده کنیم، که شاید بزرگترین جنبش مردم در تاریخ جهان باشد، جنبش مردمان دریا. بنابراین، با این می‌توانیم این سخنرانی را به پایان برسانیم و خودمان را برای سخنرانی بعدی در مورد جنبش مردمان دریا آماده کنیم. از توجه شما متشکرم.

من دکتر دان فاولر هستم و در حال تدریس در مورد پیشینه‌های عهد عتیق. این جلسه ۱۳، گروه‌های قومی هاپرو و آرامی‌ها است.